

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتم ۱۳۸۷/۰۱/۲۶

موضوع: نقد و بررسی قول «شیخ صدوق» در خصوص شهادت ثالثه (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقيه الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث ما ديروز در رابطه با فرمایش «شیخ صدوق» بود که فرمودند: قضیه شهادت ثالثه از زیادات مفوضه است؛

«و الْمَفْوضَةُ لَعْنَةُ اللَّهِ قَدْ وَضَعُوا أَخْبَاراً وَ زَادُوا فِي الْأَذَانِ»

مفوضه (لعنة الله عليهم) اخباری را جعل کردند و در اذان اضافه کردند.

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص

۲۹۰، ج ۸۹۷

در اینجا چند نکته را تذکر دادیم؛ نکته اول اینکه کلمه تفویض دارای معانی متعدده هست و ما نفهمیدیم که مراد «شیخ صدوق» از این تفویض چیست. آیا مراد از تفویض و مفوضه کسانی هستند که معتقدند خداوند عالم خلقت جهان را به اهل بیت تفویض کرده است؟

اگر چنین باشد نوعی شرک و ارتداد به کفر است یا تفویض در برابر جبر است یا تفویض در برابر کسانی است که احادیثی در فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را نقل می‌کند.

با توجه به آنچه که «مرحوم شیخ صدوق» در رابطه با تفویض دارد، ما می‌بینیم که اصلاً مبنای «شیخ صدوق» در تفویض با مبنای تمامی فقهای شیعه در طول تاریخ تفاوت دارد. ایشان در رابطه با عدم سهو النبی می‌گویند: این از عقاید مفوضه (لعنهم الله تعالی) است.

با وجود اینکه مسئله عدم سهو النبی یک مسئله اتفافی و اجماعی است و جز یکی دو مورد همانند «شیخ صدوق» و «مرحوم تستری» ما کسی نداریم که از اعیان و اعلام شیعه مخالف با این قضیه باشند.

بنابراین ما باید بگوییم جهان تشیع عالمی و غیر عالمی همگی مفوضه هستند. همچنین در رابطه با فتاوی نادره‌ای که «مرحوم شیخ صدوق» دارد، ما آن‌ها را حمل بر فتاوی نادره ایشان می‌کنیم.

نکته دوم عمل «شیخ صدوق» یا عدم اعراض «شیخ صدوق» از یک روایت از شرایط حجیت روایت نیست. اگر «شیخ صدوق» از روایتی اعراض کرد و عمل نکرد، این روایت از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

نکته سوم این است که گفتیم وقتی «شیخ صدوق» می‌گوید: "مفوضه شهادت ثالثه را اضافه کردند"، مشخص است که در زمان غیبت صغری چنین اذانی در مناره‌ها گفته می‌شد که مورد اعتراض «شیخ صدوق» قرار گرفته است.

اگر واقعاً یک بدعت شاخصی بود و در حقیقت خلاف شریعت نبوی بود، امام (علیه السلام) توقیعی مبنی بر رد شیعیان صادر می‌کردند. حال آنکه چنین منع و ردی از حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) ندیدیم.

پرسش:

بخشید این فتاوی و نظریات شیخ صدوق خلاف مذهب است چرا از ناحیه امام علیه السلام توقیع و دستوری مبنی بر نادرست بودن فتاوی شاذه مرحوم صدوق صادر نشده؟

پاسخ:

ببینید قرار نیست در موارد جزئی یا نسبت به رأی یک فردی توقعی صادر شود، اما حضرت ولی عصر حافظ شریعت هستند و حافظ خطاهای فقها نیستند. صدها فقیه چنین و چنان می‌کنند.

حضرت ولی عصر از طرف خداوند عالم موظف به حفظ شریعت هستند. اگر واقعاً اضافه شدن شهادت ثالثه حفظ شریعت را زیر سؤال می‌برد به طوری که «شیخ صدوق» به این شکل می‌گویند، حضرت باید برای حفظ شریعت توقعی صادر می‌کردند و اشاره می‌کردند.

همچنین باید یکی از نواب ولو «من دون إستاناد إلی مولانا الحجة» چیزی بیان می‌کردند. حداقل غیر از «شیخ صدوق» دیگر بزرگان از جمله اعلام و اعیان همانند «شیخ مفید» و «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» باید چیزی در این زمینه داشتند.

نمی‌توانیم بگوییم که «شیخ صدوق» کاملاً قضایا را متوجه می‌شود، اما دیگر فقها و اعیان در این زمینه بی‌خبر هستند. علاوه بر این عرض کردیم که موارد متعددی از فتاوی نادره «شیخ صدوق» را عرض کردیم که اصلاً برخلاف فتاوی اجماع فقهای ماست.

قاعده «وجوب الحج فی کل سنة علی المستطیع» با عدم نجاست آب قلیل با ملاقات با نجس از فتاوی نادره و شاذه این بزرگوار است. ما ضمن اینکه «شیخ صدوق» را از اقطاب در فقه و ارکان و اعیان علمای شیعه می‌دانیم، اما او را معصوم نمی‌دانیم.

نکته چهارم این است که «مرحوم شیخ صدوق» در اینجا محبوبیت شهادت ثالثه را نفی نکرده است. ایشان گفتند: "ما هیچ شبهه‌ای نداریم. «لا شک أنّ علیا ولی الله و أنه أمير المؤمنین، ولكن لیس فی أصل الأذان»."

آنچه از فرمایش «شیخ صدوق» استفاده می‌شود با مسئله جزئیت مخالف است، نه به قصد رجاء و نه دیگر گفتن مخالف باشد. ایشان می‌گویند: «لا شك بأنّ عليا أمير المؤمنين، ولكن ليس في أصل الأذان».

«شیخ صدوق» هیچ شکی ندارد که امیرالمؤمنین ولی خداست، اما «الذی صدرت من النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) بأمر الله لم تكن فيه الشهادة الثالثة».

اکثریت فقهای ما با جزئیت و استحباب آن مخالف هستند. یک سری از بزرگان ما قائل به جزئیت و استحباب هم هستند که ما در نقل اقوال فقها عبارت بزرگان و فقها را از زمان «شیخ طوسی» و «شهید» تا فقهای معاصر بررسی خواهیم کرد.

نکته پنجم این است که «شیخ صدوق» در اینجا روایاتی را که ادعا می‌کند مفوضه نقل کردند را نیاورده است.

داب فقاها و منهج و مسلک فقاها این است که اگر می‌خواهد در رابطه با موضوعی بحث کند و روایاتی را رد کند، حق این بود که «مرحوم شیخ صدوق» روایاتی را که مفوضه آوردند و اضافه کردند را نقل می‌کرد.

شاید روایتی در نزد «شیخ صدوق» حجت نیست، اما در نزد دیگران حجت است یا بالعکس. مبنای صحت روایت «عند المتقدمین و عند المتأخرین بینهما بون بعید»!

قدما به روایتی روایت صحیح می‌گفتند که یقین داشته باشند این روایت از معصوم صادر شده باشد، ولو در سند روایت افسد فاسدین قرار گرفته باشد.

صحت روایت عند المتأخرین روایتی است که به ما توسط «امامی عادل ضابط أم مثله» رسیده باشد. مبنای صحت روایت عند المتقدمین و عند المتأخرین باهم تفاوت دارد.

بر این مطلب باید اضافه کنیم که «مرحوم شیخ صدوق» با همه فضائل و مقامات عالی‌های که دارد در علم رجال تسلط آنچنانی ندارد. ایشان به صراحت می‌گویند: من در مباحث رجالی تابع استادم «ابن ولید» هستم.

«کما صححه شیخنا ابن ولید فہو عندی صحیح و کما لم یصحہ شیخی ابن ولید فہو عندی ضعیف»

«محمد بن ولید» استاد «شیخ صدوق» و یکی از علمای بزرگ و متخصصین در علم رجال بوده است.

پرسش:

کتابی از ایشان در دست نیست؟

پاسخ:

خیر، ما کتابی از ایشان نداریم. نام ایشان در سند روایات زیاد ذکر شده است و «مرحوم کلینی» و دیگران از ایشان مطالب زیادی نقل کردند. «محمد بن ولید» معاصر «مرحوم کلینی» بوده و «شیخ صدوق» هم از ایشان روایات زیادی دارند.

پرسش:

شاید روایتی از ائمه در رد مفوضه در مورد شهادت ثالثه داشته اند.

پاسخ:

ما می‌گوییم که ای کاش ایشان این روایت را می‌آورد.

پرسش:

تاریخ مفوضه با تاریخ حدیث لا جبر ولا تفویض تناسب ندارد

پاسخ:

بینید قضیه تفویض و جبر در اوایل قرن دوم هجری تأسیس شده است. زمانی که بحث معتزله و اشاعره بحث شد، در حقیقت اختلاف این قضیه به خوارج برمی‌گردد. آن‌ها گفتند: هرکسی که مرتکب کبیره شود کافر است. بعد از ایشان مرجئه آمدند که خلاف نظر آن‌ها را داشتند. آن‌ها گفتند: گناهان مرتکب کبیره با یک استغفار بخشیده می‌شود. بعد از مرجئه آقایان معتزله و اشاعره آمدند. در حقیقت معتزله و اشاعره تعدیل‌کننده تندروی‌ها و افراط و تفریط مرجئه و خوارج بودند.

این بساط تقریباً در سال ۱۲۵ تا ۱۳۰ هجری آمد، اما تفویض و مفوضه و مجبره دنیای دیگری دارد و ارتباطی به این قضایا ندارد.

از فرمایشات «شیخ صدوق» که می‌گوید: مفوضه (لعنهم الله) معتقد به عدم سهو النبی هستند، مشخص شد که تفویض نزد «شیخ صدوق» غیر از تفویض در برابر جبر کلامی‌هاست، زیرا آن‌ها ارتباطی به این قضیه ندارند. آن‌ها می‌گویند: مفوضه کسانی هستند که معتقدند پیغمبر اکرم سهو نمی‌کند. آن تفویض به معنای «تفویض عمل العباد إلی أنفسهم» است و اصلاً ارتباطی به این قضایا ندارد.

پرسش:

این مفوضه مورد بحث ما به چه اسمی مشهور بودند؟

پاسخ:

از این افراد در طول تاریخ به غلات تعبیر شده است. ابتدا واژه تفویض به کار برده و بعد از آن کلمه غلات به کار برده شده است. اگر کسی بخواهد دنبال مفوضه مورد نظر «شیخ صدوق» بگردد، باید واژه‌های غلات را در نظر بگیرد و از آن تفویض را بیرون بیاورد.

پرسش:

شاید روایاتی در نزد شیخ صدوق موجود بوده که بنابر آنها این حرف را زده است

پاسخ:

ایشان این نظریات را ندارد، تنها احساس شخصی خود را بیان کرده است و می‌گوید: مفوضه روایاتی را مبنی بر جزئیت شهادت ثالثه در این زمینه آوردند. ظاهر قضیه این است که همان روایاتی که ما از کتاب «احتجاج» اثر «طبرسی» نقل کردیم مبنی بر اینکه:

«فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع»

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۵۸، باب احتجاجه ع على جماعة كثيرة من المهاجرين و الأنصار لما تذاكروا فضلهم بما قال رسول

الله ص من النص عليه و غيره من القول الجميل

ظاهراً مراد «شیخ صدوق» همین باشد. ما در طول تاریخ که مبانی فقها را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم نود درصد مبناى فقها که فتوا به جزئیت شهادت ثالثه، فتوا به استحباب شهادت ثالثه و فتوا به قصد رجاء داده‌اند عمدتاً همین روایت احتجاج است.

شاید نظر «شیخ صدوق» این روایت بوده است. البته این حق ما هست و ایشان نیاورده است. یکی از اعتراضات ما هم همین است که «شیخ صدوق» می‌باید این روایت را نقل می‌کرد یا می‌دیدیم که آیا واقعاً این روایات صحیحة السند هست یا نیست.

بعد از آن اگر صحیحة السند بود ببینیم که آیا مضمون این روایت با قرآن کریم و روایات قطعیه ما منافات دارد یا ندارد. همینطور «شیخ صدوق» که می‌فرماید مفوضه چنین کرده است و آن هم با واژه (لعنهم الله) بیان می‌کند خیلی تند است.

ما داریم لعنت را بر کسانی که از معصوم روایت نسبت به لعن نرسیده است، لعن نکنید. ما نسبت به ظالمین لعن می‌کنیم، همچنان که قرآن کریم می‌فرماید:

(أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)

لعنت خدا بر ظالمان باد.

سوره هود (۱۱): آیه ۱۸

ما تمام ظالمین را در نظر می‌گیریم، اما اینکه آیا می‌توانیم فلانی را هم لعن کنیم یا نکنیم نسبت به لعن اشخاص نهی داریم.

امام راحل هم در جای جای آثار خود از جمله شرح دعای سحر و «مصباح الهدایة و الولاية» چنین مضمونی دارند: "من به اهل علم توصیه می‌کنم که اگر نسبت به فردی لعنی از معصوم صادر نشده باشد، او را لعن نکنند." در روایات متعدد از شیعه و اهل سنت داریم که اگر لعنی صورت بگیرد و آن فرد استحقاق لعن را نداشته باشد، لعن به لاعن برمی‌گردد. بنابراین فرمایش «مرحوم شیخ صدوق» دارای این پنج نکته و پنج اشکال بود.

پرسش:

شاید هجمه و اعتراضات مخالفین زمان مرحوم شیخ صدوق باعث لعن کردن آنها شده است.

پاسخ:

ظاهر قضیه این است که «شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ هجری است. در آن زمان به آن شکل جو تند علیه شیعه نبود. جو تند علیه شیعه تقریباً از سال‌های ۴۴۰ تا ۴۴۵ هجری آغاز شد و در سال ۴۵۰ هجری به اوج رسید.

مخالفین به بغداد حمله کردند و خانه، منبر و کتابخانه «شیخ طوسی» را آتش زدند. این قضایا مشخص می‌کند که در زمان «شیخ صدوق» درگیری‌ها به این شکل نبوده است که «شیخ صدوق» چنین کند.

علاوه بر این «مرحوم کلینی» متوفای ۳۲۸ هجری در کتاب خود نوشته است. این قضایا در آن زمان به این شکل مطرح نبود.

پرسش:

شاید کتب شیخ صدوق را جعل و تحریف کردند.

پاسخ:

جعل و تحریف از کتاب «شیخ صدوق» را همه در طول تاریخ نقل کردند و این فرمایش ایشان جزو قطعیات است. «شیخ طوسی»، «ابن ادریس»، «مرحوم شهید» و دیگران همگی این مطلب را نقل کرده‌اند.

ما دیروز چند مورد از فتاوی نادره از «شیخ صدوق» نقل کردیم. با توجه به این فتاوی نادره از «شیخ صدوق» بعید نیست.

پرسش:

نظر علمای بعد از شیخ صدوق چه بوده؟

پاسخ:

ما ان شاءالله در بحث بعدی که به فتاویٰ علما می‌رسیم، عبارت «شیخ طوسی» و «شهید اول»، «شهید ثانی»، «مرحوم مجلسی» و دیگران را می‌آوریم. من حدود چهل مورد از فتاویٰ فقها را پیدا کردم.

البته هرچه ما در کتاب‌ها گشتیم، دیدیم پیدا کردن آن خیلی سخت است. آقایانی هم که در زمینه شهادت ثالثه کتاب نوشتند، یا فرصت گشتن نداشتند یا استقصاء نکردند.

ما در نهایت متوسل به اینترنت شدیم و دیدیم در این زمینه ید طولایی دارد و حدود ده الی دوازده مورد مقاله و کتب متعدد در این زمینه وارد شده است. الحق و الانصاف برای بنده بسیار حائز اهمیت بود و خیلی استفاده کردم.

من در رابطه استقصاء روایات مطالبی پیدا کردم. زمانی که انسان بخواهد روایات را بگردد، باید تمام موارد را تک تک بگردد. به عنوان مثال برای نیم ساعت بحث باید پنجاه یا شصت ساعت مطالعه کند که این نه تنها برای ما، بلکه برای هیچکدام از اعظام امکان پذیر نبوده است.

زمانی که انسان وارد اینترنت می‌شود، این مشکلات را ندارد. البته انسان باید مقداری روش استفاده از اینترنت را خوب بداند. وقتی که انسان وارد اینترنت می‌شود، احساس می‌کند در برابر دنیایی از مطالب و اطلاعات قرار گرفته است.

مخصوصاً وقتی انسان به مناظراتی که در سایت‌های مختلف میان تشیع و وهابیت ایجاد شده است، دست پیدا می‌کند هرکسی به جایی می‌رود مطالعه می‌کند و مطلبی پیدا می‌کند و روی اینترنت می‌گذارد.

وقتی که انسان سی یا چهل مورد از این مطالب را مطالعه می‌کند، به مطالب بسیار مفیدی دست پیدا می‌کند. با وجود اینکه ما روایات را بررسی کردیم، بازهم مطالعه آن برای انسان مفید است.

بنده امروز بعد از نماز صبح دو ساعت نسبت به روایات شیعه و اهل سنت مطالعه کردم، حدود پانزده روایت جدید در رابطه با شهادت ثلثه به اطلاق یا عموم یا تصریح آن پیدا کردم.

پیدا کردن این روایات به برکت همین فضلا یا طلابی است که در سایت‌های مختلف با وهابیت مناظره می‌کنند. عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!

ما در حاشیه امن قرار گرفتیم و مبارزی به آن صورت نداریم، مگر اینکه در سایت‌های مختلف برویم. در مقابل شیعیانی که در عربستان یا کشورهای زندگی می‌کنند که تشیع در اقلیت است، مورد حمله شدید قرار می‌گیرند.

زمانی که آنها وارد مدرسه و دانشگاه، بازار و خیابان می‌روند، با حمله‌های وهابیت مواجه می‌شوند و ناگزیر هستند برای آنکه جواب بدهند خود را به زحمت بیندازند. زحمت آنها باعث می‌شود که یک سری مطالبی از گوشه و کنار به دست بیاید که واقعاً حائز اهمیت است.

توصیه ما به دوستان این است که کامپیوتر تهیه کنید. ما بارها گفتیم طلبه‌ای که کامپیوتر نداشته باشد و از کامپیوتر یا امکانات امروز استفاده نکند به قول اروپایی‌ها بی‌سواد است.

الحق و الانصاف بنده امروز در دو ساعت که در اینترنت جستجو کردم، به اندازه مطالعه دو هزار ساعت استفاده کردم. اگر بنده دو هزار ساعت در کتب جستجو می‌کردم، به اندازه این دو ساعت نمی‌توانستم استفاده کنم.

ما عمرهای آنچنانی نداریم و باید از این فرصت‌ها حداکثر حسن استفاده را کنیم. همانطور که سایت‌ها و ماهواره‌ها یک سری مفاسد دارد، محاسن این چنین هم دارد.

این تمامی فرمایشات نسبت به «مرحوم شیخ صدوق (رضوان الله تعالی علیه)» است. در بخش بعد به آراء و انظار بزرگان و فقهای شیعه می‌رسیم.

بنده خیلی جستجو کردم و اگر بازهم دوستان مقداری بگردند، شاید موارد بیشتری پیدا کنند. نظر بنده این بود که بعد از «شیخ طوسی» تا «مرحوم شهید» بزرگان چه مطالبی در این زمینه دارند.

بنده فرصت نکردم نظر «علامه حلی»، «محقق حلی» و «ابن ادريس» نوه «شیخ طوسی» که از فقهای زبردست قرن ششم و هفتم هجری بوده است را در این زمینه گیر بیاورم. بنده تنها رأی «شیخ طوسی» را پیدا کردم و بعد از ایشان به سراغ «مرحوم شهید اول» رفتم.

اگر توانستیم آراء و انظار بزرگواران «محقق حلی» متوفای ۶۷۶ هجری و «علامه حلی» متوفای ۷۲۸ هجری و بعد از ایشان «محقق کرکی»، «فخر المحققین» پسر «علامه حلی» و «مرحوم مقدس اردبیلی» را پیدا کنیم برای شما بیان خواهیم کرد تا ببینیم چه نکاتی دارند.

بنده دیدم تمام کسانی که آراء و اقوال فقها را آوردند، اقوالی از اینها ذکر نکردند. شاید این حضرات متذکر نشدند و شاید متذکر شدند و آقایان دسترسی پیدا نکردند.

اگر دوستان توانستند آراء چند تن از فقهای بزرگ شیعه همانند «محقق حلی»، «علامه حلی»، «فخر المحققین»، «مقدس اردبیلی» و «صاحب مدارک» را پیدا کنند برای ما بیاورند.

فتاوی این علما در دست نیست. حال یا در بخش اذان و اقامه مطرح کردند و جای دیگر مطرح کردند و شاید هم مطرح شده است و به صورت واضح نبوده است. اولین آرائی که وجود دارد، این است که می‌بینیم «مرحوم شیخ طوسی» در کتاب «مبسوط» می‌گوید:

«فأما قول: أشهد أن عليا أمير المؤمنين وآل محمد خير البرية علي ما ورد في شواذ الأخبار فليس

بمعمول عليه في الأذان»

اما شهادت ثالثه و شهادت بر رسالت حضرت محمد بر یک سری از اخبار شاذه معمول علیه فقها در اذان نیست.

اخبار شاذ خبری را گویند که سندا صحیح است، اما مضمونا مخالف مشهور است.

«ولو فعله الانسان لم یأثم به»

اگر کسی بگوید گناه و معصیتی نکرده است.

معمولاً علیه نیست و روایت هم شاذه است، اما اگر کسی چنین تعبیری را به کار ببرد و در اذان شهادت ثالثه را بگوید گناه و معصیتی نکرده است.

«غير أنه ليس من فضيلة الأذان ولا کمال فصوله»

کتاب: المبسوط، نویسنده: الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۹۹، فصل: فی ذکر الأذان والإقامة وأحكامهما

همین تعبیر را «مرحوم شهید اول» آورده است. «شهید اول» متوفای ۷۷۶ هجری است. ایشان در کتاب «بیان» عین عبارت را نقل کرده است، بدون آنکه هیچ تعلیقه ای بزند یا اشکال و توضیحی بدهد. مشخص است نظر «شهید اول» هم همین قضیه بوده است.

«مرحوم شهید ثانی» در کتاب «شرح لمعه» همین تعبیر را نقل می‌کند و می‌نویسد:

«ولو فعل هذه الزیادة، أو إحداهما بنية أنها منه أثم فی اعتقاده ولا يبطل الأذان بفعله، وبدون اعتقاد ذلك

لا حرج»

اگر شهادت ثالثه را با اعتقاد بر جزئیت بگوید گناه است و اگر بدون اعتقاد بر جزئیت بگوید هیچ اشکالی در این زمینه ندارد.

الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، نويسنده: الشهيد الثانى، ج ١، ص ٥٧٣، الفصل الثالث - فى

كيفية الصلاة

ان شاءالله عزيزان اين مطالب را ملاحظه كنند تا ان شاءالله بينيم مابقى آراء و انظار فقها چيست.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته